

نقش شیعه در تمدن اسلامی

نظر به اهمیت نقش تشیع در تاریخ، بخصوص نقشی که شیعه در تمدن عظیم اسلامی داشته است، لازم دیده شد که طی نشست با حضور حجج اسلام آقایان مهدی پیشوائی و یعقوب جعفری، درباره این مطلب به گفتگو بپردازیم:

معرفت: تعریف تمدن چیست؟

حجة الاسلام پیشوائی:

علما و دانشمندانی که در زمینه تمدن کتاب نوشته‌اند، همچنین نویسندگان لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، همگی معتقدند که تمدن از کلمه «مدینه» به معنای شهر گرفته شده و تمدن با مدنیت (شهروندی) هم‌معناست؛ اما در مفهوم اصطلاحی، به مرحله‌ای از زندگی بشر اطلاق می‌شود که بشر دارای پیشرفت و تحولی گردیده و ابزارمند شده باشد و با ایجاد تحول، به زندگی خود رفاه ببخشد. یکی از دانشمندان معاصر آمریکایی می‌گوید: بشر تاکنون سه نوع تمدن داشته و سه مرحله را پشت سر گذاشته است:

اول، زمانی که با کشاورزی آشنا شد. در این مرحله، بشر با ذخیره‌سازی و کشت زمین‌آشنایی پیدا کرد. لذا، این مرحله را، که تحولی در زندگی انسان به وجود آورد، «تمدن کشاورزی» می‌گویند.

دوم، مرحله پس از آن است که «تمدن صنعتی» به وجود آمد. در این مرحله، بشر به صنعت دست‌یافت و بر فولاد و آهن چیره گشت.

سوم، تمدن زمان معاصر است که دوران «تمدن علم» است. در این دوره، هر کشوری که بیشتر از این نوع تمدن بهره‌مند باشد از سایرین جلوتر است. لذا، می‌توان کشورها را نیز به تبع برخورداری از این نوع تمدن‌ها، به سه نوع تقسیم‌بندی نمود (۱).

حجة الاسلام جعفری:

تمدن می‌تواند دو جنبه داشته باشد: جنبه مادی و جنبه معنوی. جنبه مادی تمدن صنعت، کشاورزی، پیشرفتهای علمی و مانند آن است که امروز دنیا به آن رسیده است. اما تمدن جنبه‌های معنوی هم می‌تواند داشته باشد و آن عبارت از رسیدن جامعه به همزیستی مسالمت‌آمیز است. این، نوع برتر تمدن است؛ یعنی فقط کافی نیست که بگوییم جامعه‌ای از نظر صنعتی پیشرفت دارد، (البته این هم تمدن است ولی تمدن مطلوب که انسان را خوشبخت‌سازد، نیست) تمدن مطلوب تمدنی است که در آن بشر به بلوغ فکری رسیده باشد؛ دست کم، به این مرحله رسیده باشد که مزاحم دیگری نشود. این قسمت از تمدن با معنای لغوی و لفظ تمدن نیز بیشتر تناسب دارد. در لفظ مدینه، وجود فرهنگ نیز ضروری است؛ اما در جوامع بدوی و غیر متمدن چنین چیزی وجود ندارد. لذا، وقتی جامعه‌ای از بدویت به مدنیت می‌رسد می‌گویند به تمدن رسیده است.

این نکته را باید اضافه کرد که درست است که تمدن به این دو قسم تقسیم می‌شود و قسم دوم مهمتر از قسم اول است ولی در اصطلاح، وقتی سخن از تمدن به میان می‌آید بیشتر به جنبه‌های مادی آن توجه می‌شود؛ یعنی جامعه‌ای را متمدن می‌دانند که از نظر صنعتی پیشرفت کرده باشد. بنابراین، لازم است در بحث‌ها این دو در کنار هم در نظر گرفته شود.

حجة الاسلام پیشوائی:

از نظر ما، تمدن صنعتی و کشاورزی (تمدن مادی) کافی نیست ولی ممکن است غریبها و مکاتب دیگر این نظر را نپذیرند. از عوارض تمدن غربی این است که تمام ابزار و عوامل صنعتی در راه تخریب بشریت به کار می‌رود و به جای تامین آسایش، بهترین مغزها را در استخدام صنایع تسلیحاتی قرار می‌دهند. در واقع، آنها آزادی علمی را هم سلب کرده‌اند و علم و دانش را در اختیار اغراض غیر انسانی خود قرار داده‌اند. از این نظر، می‌توان گفت که تمدن مادی به تنهایی کافی نیست. از مجموع مباحث مطرح شده، به دست آمد که تمدن به طور کلی عبارت است از مجموع دستاوردهای مادی و معنوی بشر در هر جامعه‌ای.

معرفت: تمدن اسلامی چیست؟

حجة الاسلام پیشوائی:

مقصود از تمدن اسلامی پیشرفتهای مسلمانان می‌باشد که با الهام از تعالیم اسلام، در محیط اسلامی به وجود آمده است؛ مانند علوم انسانی، اعم از فلسفه، کلام و مانند آن. مسلمانان در این قسمتها پیشرفتهایی داشته‌اند و در شکوفایی آنها سهمیم بوده‌اند.

در مظاهر مادی، مقصود از تمدن اسلامی این است که مسلمانان با الهام از تعلیمات اسلام چه نقشی در علم و صنعت، مثلاً پیشرفت پزشکی، تاسیس بیمارستانها و کتابخانه‌ها و این قبیل امکانات رفاهی داشته‌اند.

حجة الاسلام جعفری:

تمدن اسلامی برخاسته از تعلیمات اسلامی است و یک تمدن باز یا یک تمدن مطلق نیست، تمدنی نشأت گرفته از اندیشه‌های اسلامی است و باتوجه به تشویقهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بزرگان دین از علم و دانش، این تمدن پا گرفته و در اثر آشنایی با تمدنهای بیگانه و مسلمان شدن کشورهای متعدد این تمدن رشد کرده است. به قول تاین‌بی، تمدن اسلام تمدنی است که در آن بسیاری از تمدنها ادغام شده؛ زیرا این تمدن از تمدنهای ایران، هند، یونان، روم و دیگر کشورها اقتباس کرده است. البته اساس کار، تشویقهایی است که پیامبر و ائمه علیهم السلام نسبت به کسب علم و دانش داشته‌اند.

حجة الاسلام پیشوائی:

یکی از نویسندگان در باره تمدن اسلامی نوشته است: قرآن کریم به تشکیل جامعه «اعلون» (جامعه برتر از نظراً آگاهی، خیر و فضیلت) دعوت کرده است:

«وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (آل عمران: ۱۳۹)؛

شما اگر مؤمن باشید (در نظر و عمل) همان برترانید. (۲) قرآن چون این گونه به مسلمانان بها داده بنابراین، مسلمانان به دنبال برتری علمی و صنعتی بودند. قرآن این گونه به آنها خط فکری داده است. علاوه بر آن، چون مسلمانان چنین طرز تفکری داشتند، درحالی که قرآن خصلت سلاطین دنیا را چنین بیان کرده است

(ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها و جعلوا اعزة اهلها اذلة)، (۳)

اما فاتحان مسلمان به هر جا که وارد می‌شدند کتابخانه، مراکز علمی و مساجد دایر می‌کردند. این الهام گرفته از تعلیمات اسلامی آنها بود.

معرفت: آیا نقشی که شیعیان در تاریخ و تمدن اسلامی داشتند مخصوص شیعیان امامی است یا منظور مطلق شیعیان، اعم از زیدیه، فاطمیان و غیر آنها می باشد.

حجة الاسلام جعفری:

در تاریخ اسلام، تشیع در سه مورد به کار می رود:

اول، تشیع به معنای خاص کلمه که منظور از آن اعتقاد به خلافت بلا فصل حضرت علی علیه السلام است و همه فرقه های امامی، زیدی و سایر مذاهب شیعی را در بر می گیرد.

دوم، پس از قتل عثمان، عده ای اندک به عثمان وفادار ماندند و بیشتر مسلمانان برای بیعت به حضرت علی علیه السلام روی آوردند. این عده فراوان، که در آن زمان از عثمان حمایت نکردند و از او اعراض نمودند، گرچه اعتقادات شیعه به معنای خاص کلمه را هم نداشتند و دو خلیفه پیشین را نیز قبول داشتند، «شیعه علی علیه السلام» در مقابل «شیعه عثمان» یا «عثمانیه» خوانده شدند. (۴) کسانی که در تاریخ به عنوان شیعه معرفی شده اند ولی در عین حال، شیعه اصطلاحی نیستند این افرادند.

سوم، به طور کلی، هر کسی محب اهل بیت علیهم السلام بوده در تاریخ به شیعه معروف شده است، حتی به عنوان مثال، برخی از معتزله هم که شیعه به معنای خاص کلمه نبودند چون از نظر علمی و فضایل نفسانی قایل به تفضیل حضرت علی علیه السلام بودند شیعه (معتزلی) خوانده شده اند.

آنچه در اینجا مورد نظر است شیعه به معنای خاص کلمه می باشد. منظور از تمدن شیعی مورد بحث در اینجا نیز همان تمدنی است که شامل همه فرق شیعی می شود؛ فرق شیعی امامی، زیدی و اسماعیلی که ظاهراً در دنیا غیر از این سه فرقه، فرقه شیعی دیگری وجود ندارد؛ اگر هم باشد تعدادشان بسیار اندک است. البته در گذشته، شیعه فرق متعددی داشته است. کتاب فرق الشیعه نوبختی قریب پنجاه فرقه برای شیعه ذکر کرده که بیشتر آنها منقرض شده اند؛ از این همه، آن که در تاریخ نقش داشته و اکنون نیز موجود است سه فرقه بوده:

۱- شیعه امامی اثنی عشری؛

۲- شیعه زیدی که پیروان آن در یمن می باشند.

۳- شیعه اسماعیلی که همان فاطمیان مصرند و اکنون نیز در شامات زندگی می کنند. (فاطمیان مصر شیعه امامی نبودند). پس پیشرفت تمدن شیعی به دلیل فعالیتهای این فرقه ها بوده که البته پیشرفتهای اینها از برکت تعالیم اهل بیت علیهم السلام بوده است.

معرفت: با توجه به ابعاد مادی و معنوی تمدن، نقش شیعیان در بعد معنوی بیشتر بوده است یا در بعد مادی تمدن اسلامی؟

حجة الاسلام جعفری:

تمدن مادی نیازمند برخورداری از یک سلسله امکانات مادی است که متأسفانه شیعه در طول تاریخ، این امکانات را یا به طور کلی در اختیار نداشته یا کمتر داشته است؛ زیرا معمولاً حکومت های موجود با شیعیان رابطه خوبی نداشته اند و طبعاً در مقاطع کوتاهی از زمان، اگر حکومتی در اختیار شیعه بوده تمدن شیعی از نظر مادی نیز خود را شکوفا ساخته است؛ مانند حکومت فاطمیان در مصر یا آل بویه در بغداد که در مقطع خاصی شیعه حکومت پیدا کرد و کارهای مهمی نیز انجام داد.

اما در بعد معنوی، مساله بر عکس است؛ چون شیعه با اهل بیت علیهم السلام و سرچشمه علوم اسلامی ارتباط داشته لذا، از بعد معنوی، شیعه بالاتر و برتر از دیگر فرق اسلامی بوده است؛ مثلا، احادیث دینی، که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده، فرهنگ غنی و گسترده‌ای در این زمینه برای شیعه به وجود آورده است. عمده این احادیث نیز از امام باقر و امام صادق علیهما السلام است که در دوران فترت بین حکومت بنی امیه و بنی عباس فرصتی برای ترویج این مسائل پیدا کردند. این احادیث سرمایه‌های بسیار گرانبهائی است که در اختیار شیعه می‌باشد. بنابراین، شیعه در بعد معنوی تمدن پیشرفت فراوانی داشته است و اکنون هم از سایران پیشرفته‌تر است؛ زیرا امنیت فکری و اخلاق عملی که شیعه از آن برخوردار بوده فرقه‌های دیگر اسلامی نداشته‌اند. این از برکت احادیث ائمه علیهم السلام است.

معرفت: در برخی از مقاطع زمانی و مکانی، به‌طور محدود، شیعه امکانات مادی نیز به دست آورده است؛ مانند علویان در مازندران، فاطمیان در مصر و آل‌بویه در ایران. در این مقاطع شیعه از نظر ترویج علم و سایر مظاهر تمدن چه نقشی داشته است؟

حجة الاسلام پیشوائی:

چنان‌که اشاره شد، شیعه در همه ادوار، قادر به تشکیل حکومت نبوده است؛ اما با توجه به پیش آمدن برخی موقعیتهای خاص در بعضی از نقاط و بعضی از زمانها، سلسله‌های شیعه یا حکومت‌های شیعه به وجود آمده‌اند. اینها از نمونه‌های درخشان تمدن اسلامی است. مورخان فعالیت‌های این سلسله‌ها و حکومت‌ها را در زمره فعالیت‌های علمی مسلمانان ذکر کرده‌اند و اسم شیعیان و حکومت‌های شیعی را به صورت مشخص ذکر نموده‌اند؛ از آن جمله، می‌توان به شهرسازی، ایجاد بیمارستان، سدسازی، رونق دادن به کشاورزی، تاسیس مدارس و مراکز علمی بزرگ، ساختمان سازی و مانند آن اشاره کرد.

همه سلسله‌های شیعی، اعم از آل‌بویه در بغداد و ایران؛ حمدانی‌ها، که سر سلسله ایشان سیف‌الدوله بود که البته در موصل و سپس در حلب سلسله‌ای تشکیل داد (۵) و فاطمیان در مصر، چنین اقداماتی در جهت پیشرفت بعد مادی تمدن داشته‌اند؛ مثلا، بیمارستان عضدی بغداد و بند امیر در شیراز (۶)، که بقایای آن هنوز هم باقی است، از آثار عضدالدوله بیهقی و از یادگارهای حکومت‌های شیعی آن دوره است. (۷) این نشان‌دهنده آن است که مسلمانان در قرن چهارم و پنجم، سدسازی داشته‌اند. در زمینه ترویج کتابخانه‌ها و مراکز علمی نیز در تاریخ شواهدی در باره پیشرفتهای چشمگیر سلسله‌های آل‌بویه و فاطمیان و حمدانیان در دست است (۸).

اهتمام دولتمردان شیعی نسبت به این مسائل تا آنجا بوده که در بیمارستان‌های مجهز آن زمان، بیماران را به طور رایگان مورد مداوا قرار می‌دادند. (۹) برخی از آنها نیز برای تشویق مردم به کسب علوم و فنون، برای صاحبان علوم و فنون، مقرری ماهیانه معین کرده بودند. (۱۰) اینها نمونه‌هایی از سعی و تلاش شیعیان در بعد مادی تمدن است.

معرفت: نقش امام صادق و امام باقر علیهما السلام و شاگردان آنها در گسترش تمدن اسلامی - به طور عام - چگونه بوده است؟

حجة الاسلام پیشوائی:

نقش امام صادق علیه السلام در احیای هر دو بعد تمدن اسلامی (مادی و معنوی) بارز است. در بعد مادی، ریت‌شاگردانی چون جابر بن حیان (شیمیدان اسلامی) و در بعد معنوی، پرورش متکلمانی چون هشام بن حکم بر کسی پوشیده نیست. مدارکی که در دست است نشان می‌دهد که امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد داشتند (۱۱) که اینها پس از طی دوره‌هایی، در رشته‌های تخصصی به تحصیل پرداختند. نقل شده است که شخصی برای مناظره خدمت آن حضرت آمد. ایشان او را در هر یک از رشته‌های کلام، لغت و فقه به یکی از شاگردان خود ارجاع دادند (۱۲).

حجة الاسلام جعفری:

اینکه معروف است امام صادق علیه السلام چهار هزار نفر شاگرد داشتند چنین نبوده است که آن حضرت مثلاً، مؤسسه یا مدرسه‌ای به معنای امروزی داشته باشند و آنها مجتمعاً در درس آن حضرت شرکت کنند، بلکه در طی چند سال، افرادی خدمت آن حضرت می‌رسیدند، درس می‌آموختند و جزو شاگردان ایشان محسوب می‌شدند؛ مثلاً، ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی اهل تسنن، یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است. او خود می‌گوید: «لولا السنتان لهلك النعمان». مالک بن انس، رئیس مذهب مالکی اهل تسنن و سائران نیز از جمله شاگردان آن حضرت‌اند.

اما امام صادق علیه السلام بیش از همه در جهت تحکیم مذهب تشیع فعالیت می‌کردند؛ یعنی با وجود آنکه قیامهای زید، عباسیان، ابومسلم و ابوسلمه بر ضد بنی‌امیه و قیامهایی مانند قیام نفس زکیه بر ضد عباسیان، آن هم به داعیه اهل بیت علیهم السلام و به عنوان «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» انجام می‌شد، اما زمینه‌های فکری برای قیام آماده نبود. به عبارت دیگر، با وجود چنین قیامهایی بر ضد حاکمان وقت، به دلیل مساعد نبودن زمینه فکری مردم و کمی تعداد شیعیان بابصیرت، بیشتر در جهت تحکیم مبانی مذهب کوشش می‌کردند تا مردم بیشتر با حقانیت مذهب آشنا شوند. این کار بهتر از شرکت در قیام و مبارزه مسلحانه بود. در این جهت نیز بیشتر تلاش آن حضرت در زمینه ترویج مسائل عقیدتی و فکری و کار بر روی مسائل فقهی بود. برخی از شاگردان امام صادق علیه السلام به حدی رشد کردند و به شهرت رسیدند که در مقابل فرقه‌هایی مانند معتزله، سلفیه، مرجئه، قدریه و مانند آن ایستادگی کردند. امام صادق علیه السلام می‌خواستند که در برابر اینها، مبانی شیعه را تحکیم بخشند. این کاری زیربنایی و ریشه‌ای بود و البته در کنار آن، به علوم دیگر هم توجه می‌شد؛ مانند شیمی.

معرفت: یکی از مظاهر تمدن علوم است. در اسلام نیز، بر علم و اکتساب آن تاکید فراوان شده است. ارزش علمی مانند تفسیر، فقه، حدیث و جایگاه آنها در میان علوم خالص اسلامی چگونه است؟

حجة الاسلام جعفری:

علمی مانند تفسیر، فقه و حدیث از علوم خالص اسلامی است. البته تفسیر به یک معنی پیش از اسلام نیز بوده است؛ مانند تفسیر کتب مقدس در میان یهودیان و حتی زرتشتیان. شرحهایی که آنها بر کتابهای خود داشته‌اند، هر چند مکتوب هم نباشد تفسیر به معنای عام کلمه بوده است. اما در اینجا منظور تفسیر قرآن است.

در تفسیر قرآن، شیعه پیشرو بوده و اولین و مهمترین مفسر قرآن حضرت علی علیه السلام است. ایشان می‌فرماید: آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه می‌دانستم که ناسخ آن چیست، منسوخ آن کدام است، چه زمانی نازل شده است، در کجا باید قرار بگیرد و مانند آن. در کتب اهل سنت نیز به این مطلب تصریح شده است. آن حضرت قرآن را تدوین کرد ولی پس از تدوین مورد پذیرش حکومت وقت قرار نگرفت. پس از ایشان، شاگردان ابن عباس، مفسر بزرگ، تفسیری نوشته است که خوشبختانه اکنون نیز در دست است و اهل سنت نیز نظریات او را قبول دارند. یکی از ویژگیهای تفسیر ابن عباس این است که در معنای کلمات و واژه‌های قرآن حتی از اشعار شعرای جاهلی نیز استفاده کرده و این مطلب مهمی است؛ مثلاً، برای توضیح هر واژه قرآنی، آورده است که فلان واژه در فلان شعر امرؤ القیس نیز آمده و آنجا به این معناست. البته بعضی در اصالت تفسیر منسوب به او تردید دارند ولی مشهور این است که همان تفسیر ابن عباس است. این مطلب درست باشد یا نباشد در اصل مطلب، که ایشان مفسر بسیار بزرگی بوده است، دخالتی ندارد. اهل تسنن او را قبول دارند؛ مثلاً، طبری در تفسیرش، که از تفاسیر مهم روایی آنهاست، از ابن عباس نقل کرده است.

پس از ابن عباس نیز کسانی مانند سعید بن جبیر، که شیعه و مفسر معروفی بوده، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. پس از آنها نیز به تدریج، در طول قرون، همیشه شیعه نسبت به قرآن عنایت داشته و تفاسیر بسیاری از شیعه در باره قرآن موجود است. بعضی از آنها چاپ شده و بعضی نیز به چاپ نرسیده است. البته این ظلم بزرگی نسبت به شیعه است که گاهی بعضی از اهل سنت ادعا می‌کنند که شیعه نسبت به قرآن عنایت نداشته است، در حالی که تعداد تفاسیر شیعه بیش از تفاسیر اهل تسنن است.

در باره فقه نیز، ائمه‌علیهم‌السلام بخصوص امام باقر و امام صادق‌علیهما‌السلام در باره ساختن فقه شیعه بسیار کوشش کردند. البته فقه یک علم عقلی صرف نیست. ما در فقه بیشتر متکی به نقل هستیم و خوشبختانه شیعه منابع بسیاری در این زمینه در اختیار دارد که متأسفانه اهل سنت این منابع را در اختیار ندارند. آنها فقط به احادیث نبوی اتکا دارند ولی ما علاوه بر احادیث نبوی، به احادیث صادره از ائمه‌علیهم‌السلام نیز متکی هستیم و چون می‌دانیم که همه احادیثی که از ائمه‌علیهم‌السلام رسیده است در نهایت، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسد نبوی محسوب می‌شود بنابراین، شیعه در فقه، سرمایه عظیمی در اختیار دارد؛ فقهی پویا که باب اجتهاد را برای همیشه مفتوح نگه داشته و هیچ‌گاه باب اجتهاد بر روی شیعه بسته نشده است، بخلاف مذاهب دیگر که باب اجتهاد را بسته می‌دانند. لذا، فقه شیعه بسیار پیشرفته‌تر از مذاهب دیگر است.

معرفت: تا زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز کتابت حدیث در بین اهل تسنن ممنوع بود ولی شیعیان خود را ملزم به این منع نمی‌دیدند. این عدم پابندی و التزام آنها تا چه حد موجب حفظ آثار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سیره آن حضرت شد؟

حجة الاسلام پیشوائی:

علاوه بر تفسیر، که بدان اشاره شد، در فقه نیز، شیعه بر اهل تسنن مقدم است. پس از قرآن مجید، که کتاب آسمانی مسلمانان است، اولین مجموعه فقهی را حضرت علی‌علیه‌السلام جمع‌آوری کرد و آن صحیفه‌ای بود که به صورت طوماری به شمشیر خود می‌بست. از آن حضرت نقل شده است که ما پس از قرآن، جز این صحیفه چیزی نداریم. آن صحیفه به دیات و مسائلی مانند آن مربوط می‌شده است. (۱۳) طبق اسنادی که در دست است، پس از حضرت علی‌علیه‌السلام اولین مجموعه فقهی را ابو رافع، کاتب و منشی علی‌علیه‌السلام، به نام السنن و الاحکام والقضایا جمع‌آوری کرد. (۱۴) بنابراین، از نظر فقه نیز، شیعه از اهل سنت جلوتر است.

در طی مدت ممنوعیت کتابت حدیث، که قریب یکصد سال طول کشید، بسیاری از محدثان از دنیا رفتند و بدین ترتیب، زمینه برای جعل و تحریف احادیث باز شد. این خسران عظیمی برای مسلمانان به حساب می‌آید ولی بیش از همه اهل تسنن دچار زیان شدند؛ زیرا شیعه خود را مقید به اطاعت از این دستور نمی‌دید. پس از این دوران نیز در زمان امام باقر و امام صادق‌علیهما‌السلام، شاگردانی در مکتب آنها تربیت شدند که هر کدام تعداد فراوانی از احادیث را حفظ کرده بودند؛ بعضی سی‌هزار، برخی دیگر بیست‌هزار و برخی دیگر کمتر یا بیشتر. محمد بن مسلم، زرارۀ بن عیین و جابر بن یزید جعفی از جمله این شاگردان برجسته‌اند. حتی گاهی اوقات آنها در موارد اختلاف نظر یا در باره مسائلی که خود از امام نشنیده بودند، از محمد بن مسلم می‌پرسیدند و او عین سخنان حضرت باقر‌علیه‌السلام را در آن زمینه نقل می‌کرد (۱۵).

مجموعه این احادیث در دورانه‌های بعد، اصول «اربع‌مائه» شیعه را به وجود آورد که شامل چهارصد «اصل» بود. (۱۶) بنابراین، چون شیعه از ابتدا این حرکت را انحرافی می‌دانست، خود را بدان پای‌بند نساخت و اصالت فقهی خود را حفظ کرد. در تایید این مطلب، توجه به این واقعه جالب است:

نقل کرده‌اند که محمد بن مسلم مدتی تحت تعقیب حکومت وقت قرار گرفته بود. او می‌گوید: مخفیانه زندگی می‌کردم. نیمه‌های شبی شنیدم که کسی در خانه را می‌زند. با ترس و احتیاط، پشت در آمدم و پرسیدم: کیست؟ صدای زنی را شنیدم که می‌گفت: محمد بن مسلم، در را باز کن، مساله‌ای دارم. فهمیدم که مرا می‌شناسد. در را باز کردم. گفت: دختر من حامله بوده اما هنگام زایمان از دنیا رفته است. اکنون بچه درون شکم او زنده است. تکلیف ما چیست؟ آیا بچه را با مادرش دفن کنیم؟ گفتم: در محضر امام باقر‌علیه‌السلام بودم که آن حضرت فرمود: در چنین مواقعی، باید شکم مادر را شکافت و بچه را بیرون آورد. آن زن خوشحال شد و به راه افتاد. او را صدا زدم و گفتم: من هم یک سؤال از تو دارم؛ چه کسی تو را به اینجا راهنمایی کرد؟ گفت: نزد ابوحنیفه رفتم و این سؤال را از او پرسیدم. گفت: در این مورد چیزی نمی‌دانم. این مساله را کسی جز محمد بن مسلم نمی‌داند. آنگاه گفت: اگر از او چیزی آموختی بیا و به من بگو. محمد بن مسلم می‌گوید: من فهمیدم که ابوحنیفه حکم این مساله را نمی‌داند و می‌خواهد از این طریق پیام‌وزد. لذا، روز بعد به صورتی ناشناس به مسجد رفتم و در حلقه درس او شرکت کردم. او در ضمن مسائل

فقهی این مساله را نیز مطرح کرد. من سرفه‌ای کردم تا او از حضور من مطلع شود. او متوجه حضور من شد و گفت: «اللهم غفرا دعنا نعيش!» (۱۷) بنابراین، اهل تسنن غنای فقه شیعه را نداشتند.

معرفت: به دلیل گسترش جغرافیایی تمدن اسلامی و برخورد با سایر فرهنگها و تاثیر و اثرااتی که این دو بر یکدیگر داشتند، در قرن دوم و سوم هجری، نهضت ترجمه را به وجود آوردند. آیا نهضت ترجمه موضوع طرح‌ریزی شده‌ای برای دستیابی به اهداف خاصی بود یا مساله‌ای طبیعی بود که از برخورد بین فرهنگها به وجود می‌آید؟ و چه اثرااتی در جامعه اسلامی داشت؟

حجة الاسلام جعفری:

ترجمه از زبانهای بیگانه به زبان عربی ابتداء به زمان خالد بن یزید باز می‌گردد. او اولین کسی بود که چند کتاب ریاضی را به زبان عربی ترجمه کرد. ولی نهضت ترجمه، که در آن کتابهای متعددی در زمینه‌های فلسفه، طب، ریاضی، نجوم و حتی امور کشورداری به زبان عربی ترجمه شد، در زمان عباسیان اتفاق افتاد. اوج این کار نیز در زمان مامون بود. او مرکزی به نام «بیت الحکمه» تاسیس کرد و مامورانی داشت که برای دستیابی به کتاب به مناطق گوناگون جهان سفر می‌کردند، کتابهایی می‌آوردند و مامون دستور می‌داد آنها را ترجمه کنند. هم‌وزن آن کتابها نیز به مترجم طلا می‌داد. به دلیل تشویقهای خلفا، بخصوص مامون، ترجمه بیش از حد لزوم شایع گردید. لذا، کتابهای بیگانه، که وارد کشور می‌شد، هرچند هم که مهم نبودند، ترجمه می‌شدند. این کتابها بیشتر از یونان، روم، ایران، هند و برخی دیگر از سایر جاها آورده می‌شدند. نهضت ترجمه قریب یک قرن به طول انجامید. در این مدت، مسلمانان بیشتر مترجم آثار دیگران بودند تا مبتکر.

شاید یکی از علل تشویق خلفا به ترجمه متون بیگانه، بخصوص متون فلسفی، رشد فکری مردم و طلب حقایق از سوی آنان بود و همین تشنگی نسبت به مطالب عقلی و فکری بود که آنها را به سوی اهل بیت علیهم السلام رهبری می‌کرد ولی این موضوع خوشایند خلفا نبود. لذا، آنها برای اینکه مردم غذای فکری و عقلی خود را از غیر طریق اهل بیت علیهم السلام به دست آورند به این کار دامن می‌زدند. اگر چنین مساله‌ای اثبات گردد می‌توان گفت که اهداف دیگری نیز از ترجمه مورد نظر بوده است و شاید بتوان گفت که در اثر همین سیاست مردم تا حدی از ائمه علیهم السلام جدا شدند و به دنبال اشباع نیازهای فکری و عقلی خود از غیر طریق وحی برآمدند.

معرفت: ائمه اطهار علیهم السلام تا چه حد توانستند از آثار منفی نهضت ترجمه جلوگیری کنند؟

حجة الاسلام جعفری:

شیعه تسلیم این وضع نشد و همواره مطالب خود را از ائمه علیهم السلام می‌پرسید؛ مطالب فکری، عقیدتی، فقهی، کشورداری و مانند آن را. این همه ثروت که شیعه از اهل بیت علیهم السلام دارد به برکت همین سؤالهاست. همین حادث بود که توانست جلوی هجوم افکار انحرافی را به جامعه اسلامی بگیرد و تا حد زیادی با آنها مقابله کند. این نکته را نیز باید اضافه کرد که ائمه ماعلیهم السلام با علم مخالف نبودند؛ یعنی تمامی مطالبی که از خارج به کشور اسلامی وارد می‌شد مورد مخالفت آنان نبود. به عنوان نمونه، به حسب روایتی، امام صادق علیه السلام از ارسطاطالیس تمجید کرده و او را موحد دانسته است. این مطلب در انتهای حدیث توحید مفضل آمده است.

معرفت: ائمه علیهم السلام، که حجت خدا بر روی زمین بودند و وظیفه هدایت جامعه را بر عهده داشتند، در موارد بی‌شماری به هدایت مردم و حتی حکام وقت اقدام کرده‌اند. برخی از نمونه‌های عینی این مساله را ذکر کنید.

حجة الاسلام پیشوائی:

یکی از خدمات ائمه‌علیهم‌السلام مقابله با مکتب اعتزال بود. معتزله به عقل بهای فراوان می‌دادند و همه چیز را با معیار عقل می‌سنجیدند. در این میان، نفوذ فلسفه یونان کمک فراوانی به اعتزال کرد. اما سعی ائمه‌علیهم‌السلام بر این بود که شیعیان را راهنمایی کنند تا بیش از حد بر عقل محدود بشری تکیه نکنند. افکاری که از خارج از حوزه اسلامی وارد شده بود نیز به رواج تفکر اعتزالی دامن می‌زد تا آنجا که مامون، خلیفه عباسی وقت، نیز خود پیرو افکار معتزله گردیده بود. در مقابل افراط معتزله بر تکیه بر عقل، اهل حدیث پدید آمدند که نقش عقل را در فهم مسائل نفی کردند و صرفاً به نقل متکی گردیدند. دکتر طه حسین در یکی از کتابهایش، می‌نویسد: «چیزی نگذشت که مسلمانان با فرهنگهای بیگانه، بخصوص با فرهنگ یونان و از همه بیشتر با فلسفه یونان، آشنا شدند. اینها همه روی مسلمانان اثر گذاشت و آن را وسیله دفاع از دین خود قرار دادند. آنگاه قدمی فراتر نهادند و عقل قاصر بشری را بر هر چیزی حاکم شمردند و گمان کردند تنها عقل سرچشمه معرفت است و تدریجاً خود را بی‌نیاز از سرچشمه وحی دانستند. این ایمان افراطی به عقل، آنان را فریفته ساخت و به افراط و دوری از حق گرفتار آمدند. همین اشتباه بود که درهای اختلاف را به روی آنان گشود و هر جمعیتی به استدلالات واهی تمسک جستند و شماره فرقه‌های آنان را از هفتاد گذراند (۱۸)».

حجة الاسلام جعفری:

علاوه بر معتزله، در آن برهه زمانی، عده‌ای نیز به نام زنادقه و دهری‌ها پیدا شدند که امام باقر و امام صادق‌علیهما‌السلام با آنها نیز مباحثاتی طولانی داشتند.

حجة الاسلام پیشوائی:

ائمه اطهار علیهم‌السلام با طرز تفکر التقاطی‌گری نیز به مبارزه پرداختند. در این زمینه، امام رضا علیه‌السلام مناظرات متعددی در مرو و خراسان با صاحبان این گونه تفکر داشتند. البته درست است که این مناظرات را مامون بر پا می‌کرد ولی همان گونه که اشاره شد، مامون از برگزاری این مناظرات اهدافی سیاسی دنبال می‌کرد؛ هم می‌خواست مردم را به این وسیله سرگرم سازد تا کمتر به نارساییهای کشور توجه کنند و هم می‌خواست خود را مروج علم و دانش معرفی کند. این امید را هم داشت که بتواند امام رضا علیه‌السلام را در موضع ضعف قرار دهد؛ زیرا هر چند در زمان چند تن از ائمه‌علیهم‌السلام مجالس مناظره به گرمی بر پا می‌شد، اما مناظراتی که در زمان امام رضا علیه‌السلام بر پا گردید اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در این مناظرات گروه‌های گوناگونی، از جمله فلاسفه، زنادقه، صابئین و مسیحیان و دیگران شرکت می‌کردند. امام رضا علیه‌السلام نیز به هر یک از اینان پاسخی قانع‌کننده می‌دادند و چون این مجالس از سوی حکومت وقت برگزار می‌شد بازتاب آن در سطح کشور منتشر می‌گشت.

نکته دیگری که اشاره بدان لازم است این که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله - آن گونه که در کتاب الاحتجاج مرحوم طبرسی و امثال آن آمده است - اهل کتاب به مدینه می‌آمدند تا با مسلمانان مناظره کنند اما خلفای اول و دوم قادر به چنین کاری نبودند. در این مواقع، حضرت علی علیه‌السلام یا بر حسب اتفاق با خبر می‌شدند و پاسخ آنها را می‌گفتند و یا حتی خلفا آنها را خدمت علی علیه‌السلام می‌فرستادند تا آن حضرت مشکل‌گشایی کند. ابن ابی‌الحدید در فضایل حضرت علی علیه‌السلام می‌نویسد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اقضاکم علی»؛ تواناترین شما در قضاوت علی علیه‌السلام است. چون قاضی باید فقیه هم باشد لذا، معنای این حدیث این است که: افقهکم علی؛ علی علیه‌السلام از همه فقیه‌تر است. (۱۹) بنابر این، اگر اسلام پشتوانه‌ای چون علی علیه‌السلام نداشت این آیین از اصل زیر سؤال می‌رفت. عمر قریب هفتاد مرتبه گفت: «لولا علی لهلک عمر». (۲۰) علی علیه‌السلام در سایر مسائل مانند مسائل نظامی و سیاسی نیز مشکل‌گشا بود. ابن‌البر، دانشمند برجسته اهل سنت، (م. ۴۶۳) در الاستیعاب نقل می‌کند که عمر به خدا پناه می‌برد که برای مشکلی پیش بیاید که ابوالحسن به حل آن نپردازد (۲۱).

ائمه‌علیهم‌السلام پس از آن حضرت نیز وقتی مشکلی اساس اسلام را تهدید می‌کرد، با آنکه از صحنه قدرت و سیاست دور بودند، از همانجا که بودند، مشکل را حل می‌کردند.

در مورد امام حسن عسکری علیه السلام

نیز نقل شده است که در زمانی که آن حضرت در زندان حکومت بودند، خشکسالی شد. مسلمانان هر چه نماز استسقا خواندند باران نبارید؛ اما یک کشیش مسیحی آمد، دعا کرد و باران فراوانی بارید. برای مردم شبهه به وجود آمد و نزدیک بود که پایه‌های اعتقادی آنها سست شود. خلیفه وقت به ناچار امام حسن عسکری علیه السلام را از زندان آزاد کرد تا این شبهه را برطرف کند. آن حضرت دستور دادند که مسیحیان مجدداً برای مراسم استسقا جمع شوند. در روز مقرر، همه حاضر شدند. آن کشیش مسیحی وقتی دستش را بلند کرد تا دعا کند حضرت دست او را گرفتند و استخوانی را که او در دست داشت از او گرفتند. سپس فرمودند: این استخوان یکی از انبیاء علیهم السلام است. و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی‌شود، مگر اینکه باران نازل می‌شود. این شخص نیز با استفاده از همین استخوان توانسته بود درخواست باران کند. به این وسیله، شبهه مردم بر طرف شد (۲۲).

نمونه دیگر مسأله‌ای است که آن را به یعقوب بن اسحاق کندی نسبت می‌دهند. (۲۳) می‌گویند: در زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام در سامراء تحت نظر بودند، کندی جلسات درسی داشت و در آن شاگردانی بر اساس مکتب خود پرورش می‌داد. کتابی نیز نوشته بود در باره تناقضات قرآن که مدت‌ها برای جمع‌آوری و نگارش آن زحمت کشیده بود. امام حسن عسکری علیه السلام نیز به دلیل آنکه تحت نظر و محدود بودند، نمی‌توانستند به طور مستقیم، پاسخ او را بدهند تا اینکه روزی یکی از شاگردان کندی، که از شیعیان بود، خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسید. آن حضرت به او فرمود: آیا در میان شما شخص رشیدی نیست که بتواند این شبهه استاد خود را پاسخ گوید: آن شخص جواب داد: هر چه باشد ما شاگرد او هستیم و قدرت چنین کاری نداریم. آن حضرت فرمودند: آیا اگر چیزی به تو بیاموزم که به وسیله آن بتوانی شبهه او را پاسخ بدهی به او جواب می‌گویی؟ گفت: بلی. آن حضرت فرمود: از این به بعد، با او صمیمیت پیدا کن. وقتی به او نزدیک شدی روزی که با او تنها هستی از او بپرس: آیا ممکن است که متکلمی سخنی بگوید ولی مخاطب مقصود او را اشتباه متوجه شود و به منظور او پی نبرد؟ آن حضرت سپس فرمودند: چون او باهوش است، خواهد گفت: بلی، ممکن است. وقتی او این مطلب را تصدیق کرد به او بگو: آیا احتمال نمی‌دهید که این تناقضهایی که شما در باره قرآن جمع کرده‌اید به این دلیل باشد که شما مقصود اصلی خدا را متوجه نشده‌اید؟ آیا ممکن است بر اساس آن معنایی که شما تصور کرده‌اید تناقض به وجود آمده باشد ولی بر اساس مراد اصلی، هیچ تناقضی در کار نباشد؟ آن شخص رفت و بر اساس راهنمایی امام حسن عسکری علیه السلام، برنامه را اجرا کرد. کندی سرش را پایین انداخت و گفت: سؤال خود را تکرار کن. او سؤال خود را تکرار کرد. کندی پرسید: این سؤال را چه کسی به تو آموخته است؟ او پاسخ داد: چه اشکالی دارد که این سؤال به ذهن خود من رسیده باشد؟ کندی گفت: نه، این سؤالی که مطرح کردی از خودت نبود. این مطلب را کسی به تو آموخته است. او می‌گوید: ابومحمد (حسن بن علی) علیه السلام این را به من یاد داده است. کندی می‌گوید: راست گفتی. چنین سؤالی تنها از این خاندان برمی‌آید. سپس دستور می‌دهد آتشی آماده می‌کنند و آن کتاب را می‌سوزانند (۲۴).

بنابراین، گرچه ائمه علیهم السلام از صحنه سیاست دور بودند، ولی در جایی که مصالح اسلام و امت اسلامی اقتضا می‌کرد وارد میدان عمل می‌شدند و مسأله را حل می‌کردند.

معرفت: یکی از رشته‌های علوم اسلامی عرفان و اخلاق است. نقش شیعیان در این زمینه تا چه حد بوده است؟

حجة الاسلام جعفری:

احادیثی که ما از ائمه علیهم السلام دریافت کرده‌ایم همچون دریایی است که همه چیز در آن یافت می‌شود؛ از جمله عرفان و اخلاق. احادیث عرفانی و اخلاقی صحیح که از ائمه علیهم السلام نقل شده به قدری فراوان است که شاید شمارش همه آنها ممکن نباشد. کتب احادیث، سرشار از این گونه احادیث است.

اما نکته‌ای که قابل توجه است این که اهل بیت علیهم السلام مطالب را مطابق سطح فهم مردم بیان می‌کردند؛ مثلاً، برخی را در سطح فهم عموم و برخی را در سطح فهم خواص، متناسب سطح فکر مخاطب. به عنوان نمونه، احادیثی که حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل فرموده‌اند یا روایاتی که از قول امام صادق علیه السلام خطاب به عنوان بصری نقل شده از سطح بالایی برخوردار است و اساس عرفان راشکلی می‌دهد.

شاگردان ائمه علیهم السلام نیز در باره اخلاق با استفاده از سخنان ائمه علیهم السلام کتابهای متعددی نوشته‌اند. نجاشی در فهرست و رجال خود به بیشتر این گونه کتابها اشاره کرده است. اگر کسی فهرست نجاشی، فهرست شیخ منتجب الدین، ابن ندیم، فهرست شیخ طوسی و معالم العلماء را بررسی کند، می‌بیند که شیعه در باره اخلاق و عرفان چقدر کتاب و چقدر مطلب دارد که البته بیشتر آنها با راهنمایی ائمه علیهم السلام بوده است. گذشته از اینها، ابن مسکویه نیز کتابهای مهمی در زمینه اخلاق نوشته است. کتاب طهارة الاخلاق او از همه معروفتر است و یکی از کتب مبنایی اخلاق به شمار می‌رود. او شیعه بوده است.

بنابراین، شیعیان با راهنمایی ائمه علیهم السلام مطالب فراوانی نوشته‌اند و در عمل، نشان داده‌اند که در زمینه اخلاق عملی و اخلاق نظری شاگردان خوبی برای آنها بوده‌اند.

حجة الاسلام پیشوائی:

در اصطلاح، به اخلاق «حکمت عملی» و به فلسفه نیز «حکمت نظری» گفته می‌شود. شیعیان معمولاً به دلیل همین احادیث که از اهل بیت علیهم السلام به میراث برده‌اند در عمل مهذب بوده‌اند. لذا، تفاوت شیعه با مرجئه در همین نکته است: شیعیان از ائمه علیهم السلام پیروی می‌کردند، بخلاف سایرین.

تاریخ شهادت می‌دهد که نخستین مجموعه اخلاقی مربوط به شیعه همان نامه‌ای است که حضرت علی علیه السلام در بازگشت از جنگ صفین، در محلی به نام «حاضرین» به فرزندشان، امام حسن مجتبی علیه السلام نوشته‌اند. (۲۵) گفته می‌شود که این نخستین رساله اخلاقی در تاریخ اسلام است. (۲۶) در این رساله، حضرت علی علیه السلام در تمام ابواب علم اخلاق و طرق سیر و سلوک مطالبی بیان کرده و تمام منجیات و مہلکات و ملکات فاضله را نام برده‌اند. (۲۷) کتاب ارزشمند نهج البلاغه نیز، که سید رضی رحمه الله آن را از بین کلمات حضرت علی علیه السلام برگزیده، بخشهایی از خطبه‌ها و حکمتهای آن حضرت در باره اخلاق است.

علاوه بر آن، صحیفه سجاده، اصول کافی ثقة الاسلام کلینی، تحف العقول ابن شعبه حرانی، الخصال شیخ صدوق، مصابیح القلوب ابو علی بیهقی شیعی، الآداب الدینیة شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق شیخ ابو منصور طبرسی، ارشاد القلوب دیلمی، عیون الحکم والمواعظ شیخ علی بن محمد لیثی واسطی، تنبیه الخواطر شیخ ابوالحسن ورام، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی (کتاب العشرة)، بحار الانوار مجلسی (جلد ۶۹-۷۶) و سراج الشیعه فی آداب الشریعه شیخ عبدالله مامقانی از دیگر کتب اخلاقی شیعه‌اند. (۲۸) جمع آوری چنین مجموعه‌های گرانمایی به تبعیت از ائمه علیهم السلام شروع شده است.

از نظر تاثیر اخلاقی، در زندگی عملی شیعه نیز شواهد و قراینی در دست است که نشان می‌دهد شیعه از نظر اخلاقی، بسیار مهذب و ممتاز بوده است. به عنوان نمونه، قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد، در باره مردم مدائن می‌گوید: مردم این شهر شیعه امامیه‌اند و زنهایشان روزها در بازار حاضر نمی‌شوند (۲۹).

همچنین از قول مامون نقل شده است که به یحیی بن اکثم گفت: شیعیان بیش از مرجئه به نماز اول وقت ملتزم‌اند. (۳۰) به طور کلی، می‌توان گفت که تعلیمات دینی در زندگی عملی شیعه انعکاس پیدا کرده است.

فرقه مرجئه، یکی از فرق باطل، (۳۱) بر خلاف خوارج، که عمل را جزو ایمان می‌دانستند و بر خلاف شیعه، که عمل را شرط دین‌دار بودن می‌دانند، برای عمل هیچ بهایی قایل نبودند و می‌گفتند: ایمان فقط همان اعتقاد قلبی است. اگر کسی اعتقاد قلبی نسبت به اسلام داشته باشد اهل بهشت است، هر چند تمام منکرات را انجام دهد و به این آیه استناد می‌کردند: «و آخرون مرجون لامر الله اما يعذبهم و اما يتوب عليهم» (توبه: ۱۰۶) آنان می‌گفتند: ما نمی‌توانیم در باره سعادت و رستگاری افراد داوری کنیم؛ داور فقط خداست که روز قیامت داوری می‌کند. اما قابل توجه است که این اعتقاد بسیار مورد علاقه بنی‌امیه بود؛ زیرا چنین تفکری باب امر به معروف و نهی از منکر را می‌بست و در نتیجه اعتقاد به چنین طرز تفکری، نوعی اباحی‌گری در جامعه به وجود آمده بود. اما شیعه و خوارج دقیقاً در جهت عکس اینها به ظواهر اسلام مقید بودند. در تاریخ ادبیات شیعه، بخشی به مبارزات شرعی شیعی با این طرز تفکر اختصاص دارد.

معرفت: اهمیت علم کلام در بین مسلمانان، بخصوص شیعه، تا چه حدی بوده است؟

حجة الاسلام جعفری:

کلام به عقاید اسلامی مربوط می‌شود و در تعریف آن، گفته‌اند: «علمی است که به وسیله آن از ابعاد اسلام دفاع می‌شود»؛ یعنی با آن، انسان قدرت پیدا می‌کند تا از اعتقادات اسلامی دفاع کند و به شبهات پاسخ گوید. در کلام، نوعی جدل نیز وجود دارد. چون کلام به اعتقادات (خداشناسی، نبوت و مانند آن) مربوط است شیعه در زمان ائمه‌علیه‌السلام از این نظر هیچ مشکلی نداشت و مسائل اعتقادی خود را یا به طور مستقیم از ائمه‌علیه‌السلام دریافت می‌کرد و یا به طور غیر مستقیم از شاگردان آنها. در مقام مبارزه با افکار انحرافی و مباحثه با ارباب ملل و نحل نیز، ائمه‌علیه‌السلام و شاگردانشان پیش قدم بودند. مناظرات و احتجاجهایی که ائمه‌علیه‌السلام با پیروان سایر مسلکها داشته‌اند در تاریخ معروف است؛ مانند مناظره امام صادق علیه‌السلام با ابن ابی‌العوجاء و مباحثات امام رضا علیه‌السلام با ارباب ادیان (۳۲).

اما غیر از ائمه‌علیه‌السلام شاگردان آنها نیز در این زمینه تخصص داشته‌اند. هشام بن حکم یکی از این افراد معروف شیعه است. این حدیث معروف است که هشام بن حکم، که جوان نوری بود، در منی به مجلس امام صادق علیه‌السلام وارد شدند. امام صادق علیه‌السلام از او بسیار احترام کردند. مردم علت این کار را پرسیدند. امام صادق علیه‌السلام در توضیح علت این کار و برای آنکه مقام هشام را به حاضران نشان دهند به او گفتند: ای هشام، ماجرای خود را در باره عمرو بن عبید معتزلی بیان کن. (۳۳) هشام عرض کرد: یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله، من در حضور شما حیا می‌کنم. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: نه، من می‌خواهم که ماجرا را بیان کنی. هشام ماجرای خود را به طور مفصل نقل می‌کند.

او می‌گوید: به بصره رفتم و در حلقه درس عمرو بن عبید حاضر شدم. او در باره امامت سخن می‌گفت. او می‌گفت: وجود امام لزومی ندارد. پس از درس، که حاضران سؤالهای خود را مطرح می‌کردند، گفتم: من هم سؤال دارم. او گفت: پرس. به او گفتم: آیا چشم داری؟ او گفت: این چه سؤال است؟ گفتم: سؤال است. گفت: بلی دارم. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت می‌بینم. گفتم: آیا گوش داری؟ گفت: بلی، دارم. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: می‌شنوم... (هشام از یک‌یک اعضای بدن او سؤال می‌کند و او پاسخ می‌دهد). سپس به او گفتم: آیا قلب داری؟ گفت: بلی، دارم. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت کار خاصی انجام نمی‌دهم ولی کار همه اعضای بدن به قلب وابسته است. اگر قلب نباشد چشم نمی‌بیند، گوش نمی‌شنود و سایر اعضا کاری نمی‌کنند. قلب خطاهای آنها را نیز تصحیح می‌کند. من گفتم: تومی‌گویی مملکت بدن به قلب نیاز دارد، اما جامعه به امام نیاز ندارد؟ عمرو بن عبید گفت: تو باید هشام باشی.

شاگردان ائمه‌علیه‌السلام، مانند هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن طاق و دیگران در کلام ید طولایی داشته‌اند. تنها هشام بن حکم سی جلد کتاب در باره کلام نوشته است (۳۴).

بنابراین، شیعه در زمان ائمه‌علیهم‌السلام هیچ مشکلی از این نظر نداشت و شیعیان فقط در مقام مناظره و مباحثه کتاب می‌نوشتند. اما پس از غیبت کبری، شیعه دچار مشکل شد. لذا، علمای شیعه ضروری دیدند که برای شیعیان در زمینه اعتقادی اقداماتی صورت گیرد. بدین منظور، کتابهایی در علم کلام نوشتند. از جمله کسانی که در زمان غیبت، در این باره پیشرو بودند، آل‌نوبخت‌اند.

نوبختی‌ها قبیله‌ای ایرانی و شیعی بودند که یکی از آنها نیز در زمان غیبت صغری از جمله نواب امام زمان‌علیه‌السلام بود. فضل بن شاذان نیز از جمله کسانی است که در این باره کتاب نوشته است. سپس مرحوم شیخ مفید به چنین کاری اقدام کرد. دوران شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی دوران اوج شکوفایی کلام شیعه است. اینان در قرن چهارم زندگی می‌کردند؛ یعنی دورانی که در بغداد، بازار مباحثات ملل و نحل بسیار گرم بود. این بزرگواران و شاگردان آنها طی دو قرن، فعالیتهای بسیاری در ترویج کلام شیعه انجام دادند. سید مرتضی بیش از سایرین در این زمینه کتاب‌نویسته است. چنین فعالیتهایی در طول تاریخ شیعه بسیار به چشم می‌خورد.

اما علامه حلی رحمه الله، که در قرن هشتم می‌زیست، بزرگترین متکلم شیعی به حساب می‌آید. هیچ‌کس تا کنون در طول تاریخ شیعی مانند علامه حلی رحمه الله در کلام شیعی کار نکرده است. او قریب ۲۴ جلد کتاب نوشته که هر کدام از یک سبک و سلیقه برخوردار و با دیگری متفاوت است. علامه حلی رحمه الله سلطان بلامنازع کلام شیعی است. ایشان نقش مؤثری در گسترش کلام شیعی داشت و به دلیل خلا فکری موجود در آن زمان، به این تلاش گسترده دست زد. مؤلفان کلام شیعی پس از وی، همه از کتابهای او بهره گرفته‌اند.

حجة الاسلام پیشوائی:

علم کلام ریشه در قرآن دارد؛ زیرا اساس مباحث کلامی در قرآن مطرح شده است؛ مانند آیه

«لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (۳۵).

پس از قرآن، در نهج‌البلاغه، حضرت علی‌علیه‌السلام در برخی از خطبه‌ها، ظرفیت‌ها، ظرفیت‌ترین و دقیق‌ترین مسائل کلامی را مطرح کرده است. پس از آن حضرت نیز، ائمه‌علیهم‌السلام این خط فکری را دنبال کردند. امام سجاده‌علیه‌السلام در دعا‌های خود و امام حسین‌علیه‌السلام در آثاری که از ایشان باقی مانده به این مهم پرداخته‌اند؛ مانند حدیثی که در آن «صمد» را معنی کرده‌اند. (۳۶) به طور کلی، شیعه در آثار خود، سعی در حفظ اسلام حقیقی داشته است. یکی از نخستین مجموعه‌های کلامی شیعی کتاب الايضاح فضل بن شاذان (۳۷) است.

حجة الاسلام جعفری:

نکته‌ای که باید در باره مکاتب کلامی ذکر کرد این است که در کلام، مکاتب متعددی به وجود آمد؛ معتزله و اشاعره مهمترین آنها می‌باشند. معتزله عقل‌گرا هستند و در مسائل اعتقادی به نقل، بهایی نمی‌دهند. در مقابل آنها، اشاعره، که ادامه خط فکر سلفیه، حشویه و اهل حدیث‌اند، در مسائل اعتقادی به عقل بهایی نمی‌دهند. ابوالحسن اشعری، بنیان‌گذار مکتب اشاعره، ابتدا معتزلی بود و با افکار معتزله کاملاً آشنایی داشت اما از مکتب معتزله جدا گشت و تابع اهل سنت (اهل حدیث یا سلفیه) گردید و مانند معتزله در تائید مکتب خود به اقامه استدلال پرداخت. اشاعره به ظواهر آیات و احادیث (مانند یدالله، عرش، کرسی) تکیه می‌کنند و با عقل کاری ندارند.

اما مکتب کلامی شیعه حد وسط بین این دو است؛ نه صرفاً به عقل گرایش دارد و نه صرفاً به نقل؛ در عین حالی که شیعه به عقل بها می‌دهد به احادیث نیز ارجح می‌نهد. به نظر می‌رسد که شیعه به معتزله نزدیکتر است. لذا، طه حسین می‌گوید: شما نگویند که معتزله از بین رفته است، درست است که مکتبی به نام معتزله وجود ندارد؛ اما عقاید معتزله در کلام شیعه باقی مانده است. زیدیه نیز، که دارای مکتب کلامی قدرتمندی هستند، به اعتزال نزدیک‌ترند. حتی آنها از این مطلب ابایی ندارند که شیعه را از جمله معتزله بدانند. ابن‌المرتضی، یکی از علمای زیدیه، در کتاب المنیة و

الامل، که در باره ملل ونحل است، وقتی طبقات معتزله را ذکر می کند حضرت علی علیه السلام را نیز از معتزله می داند. بنابر این، در کلام زیدیه، اعتزال پیروان بیشتری دارد.

معرفت: یکی از شاخه های علوم اسلامی، تاریخ است. نقش شیعه در این زمینه چگونه بوده است؟

حجة الاسلام پیشوائی:

شیعه در این قسمت نیز نقش داشته است؛ اما به دلیل اینکه شیعه در اقلیت و انزوا قرار گرفته، در نقش او در این زمینه نیز اثر گذاشته و حتی بسیاری از آثار تاریخی و غیر تاریخی او از بین رفته است. در فهرستهای، مانند فهرست ابن ندیم، فهرست نجاشی و مانند آن اسامی برخی از آثار شیعه مشهود است که مقاطع خاصی مانند صفین، جمل و سایر قضایا را به نگارش در آورده اند. این اهتمام شیعه در امر تاریخ به بینش اسلامی آنها در باره تاریخ بازمی گردد که در آن به عنوان عبرت می نگریند؛

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الأبصار.» (یوسف: ۱۱۱)

در نظر آنان، تاریخ سرچشمه معرفت است و بدان به دیده عبرت می نگرند. این موضوع مشوق شیعیان در اظهار علاقه به تاریخ بود.

این سخن علی علیه السلام در نهج البلاغه در توصیه فرزندش امام حسن علیه السلام به مطالعه تاریخ، بهترین مشوق شیعیان در مطالعات تاریخ است:

«پسر کم، هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند، نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریسته ام و در سر گذشتهاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده ام تا چون یکی از آنان گردیده ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده ام، گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده ام (۳۸)».

لذا، شیعیان گامهای بلندی در تاریخ نگاری برداشته اند. اگر شیعه را به غیر امامیه نیز تعمیم دهیم دایره آثار باقی مانده از شیعه گسترده تر می گردد.

مشهور است که ابن اسحاق، بزرگترین سیره نویس اسلام، شیعه بوده است. قرآینی نیز بر این مطلب در دست است. این مطلب که ابن هشام در نقل مطالب او، برخی از آنها را حذف کرده شاهی بر این مدعاست؛ زیرا با بررسی معلوم شده بخشی از آنچه حذف گردیده در باره اهل بیت علیهم السلام بوده است (۳۹).

پس از ابن اسحاق در ادوار بعدی، برخی دیگر از اصحاب ائمه علیهم السلام به ضبط مقاطع خاصی از تاریخ اقدام کرده اند؛ مانند ابی مخنف، لوطین یحیی و در ادوار بعد، کسانی مانند واقدی، یعقوبی و مسعودی. البته این افراد به مفهوم مصطلح امامی نیستند، بلکه شیعه به معنای محب اهل بیت علیهم السلام می باشند و در آثار آنها، مطلبی در نقض اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد. لذا، می توان سهم بزرگی از تاریخ نگاری را متعلق به شیعیان دانست. (بحث مکفی در باره نقش شیعه در تاریخ نگاری به فرصت بیشتری نیاز دارد).

پی نوشتها:

۱- آلون تافلر، موج سوم و جنگ و یاد جنگ، ترجمه مهدی بشارت، مقدمه، ص ۱۴

۲- محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۲۷۱

۳- امل: ۳۴

- ۴- جاحظ کتابی در باره عثمانیه نوشته است.
- ۵- شیخ ابراهیم نصرالله، حلب و التشیع، ص ۲۱ - ۶۲۴- در نزدیکی مرودشت
- ۷- علی اصغر فقیهی، آل بویه، ص ۷۴۶ و ۷۸۹
- ۸- احمد امین، ظهر الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۵- ۲۵۶ و ص ۱۹۹ / شیخ ابراهیم نصرالله، همان، ص ۲۴ / فقیهی، همان، ص ۵۳۳- ۵۳۷ / آدام متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ص ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۴ و ۲۰۷
- ۹- فقیهی، همان کتاب، ص ۷۵۴
- ۱۰- فقیهی، همان، ص ۷۴۹ / آدام متر، همان، ص ۲۱۶
- ۱۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۱
- ۱۲- طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، ص ۲۷۵ - ۲۷۸ / شیخ محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۱۶
- ۱۳- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۱۹ / سید عبدالحسین شرف الدین، مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ص ۱۴ - ۱۵ / مرحوم علامه سید حسن صدر در ص ۲۷۹ کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام- که در آن ابتکارهای علمی شیعه را بیان کرده می نویسد: نسخه ای از این صحیفه نزد من موجود است و بخاری در باب «کتابه العلم» از این صحیفه نقل کرده است.
- ۱۴- انجاشی، فهرست مصنفی الشیعه، ص ۴
- ۱۵- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۳ / مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸
- ۱۶- اصل عبارت از مجموع احادیثی است که راوی مستقیما یا با یک واسطه آنها را از معصوم نقل کرده باشد. اصول «اربع مائه» پایه کتب اربعه شیعه است.
- ۱۷- همان، ص ۲۰۳ - ۲۰۴
- ۱۸- آئینه اسلام، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۲۶۶
- ۱۹- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸
- ۲۰- همان جا
- ۲۱- الاستیعاب (در حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۳۹ / ابن ابی الحدید، همان جا
- ۲۲- شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۶۷ / ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۵ / علی بن عیسی ارملی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۱۹ / ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۳۰۴ و ۳۰۵

- ۲۳- راوی این مطلب فقط ابن شهر آشوب است. لذا برخی تشکیک کرده‌اند که کندی با آنکه یکی از فلاسفه مسلمان بوده، بعید است که چنین مطلبی در موردش صادق باشد. اما برخی دیگر می‌گویند: چون کندی مراحل گوناگون تحول فکری را پشت سر گذاشته بعید نیست که در یکی از آن مراحل، چنین مسأله‌ای برایش پیش آمده باشد.
- ۲۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۴
- ۲۵- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه ۳۱
- ۲۶- این نامه در کتاب الرسائل اصول کافی نقل شده است. ابوالاحمد حسن بن عبدالله عسکری نیز در کتاب الزواجر و المواعظ آن را نقل کرده و گفته است: «اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود، که باید آن را با آب طلا نوشت، همین رساله است.»
- ۲۷- سید حسن صدر، تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۴۰۴ / محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۳۲۳
- ۲۸- ر. ک. به: حکیمی، دانش مسلمین، ص ۳۲۵
- ۲۹- سید جعفر مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۲۷۶
- ۳۰- زبیر بن بکار، الاخبار الموقیات، ص ۱۳۴
- ۳۱- بعضی معتقدند مؤسس آن بنی‌امیه بوده و برخی نیز می‌گویند که این فرقه فقط در جهت اهداف بنی‌امیه گام بر می‌داشته است.
- ۳۲- در احتجاج مرحوم طبرسی، برخی از این موارد ذکر شده است.
- ۳۳- بنیان‌گذار معتزله واصل بن عطاء است. اما قول معروف آن است که واصل بن عطا و عمرو بن عبید باهم این مکتب را به وجود آوردند.
- ۳۴- در فهرست نجاشی نقل شده است.
- ۳۵- انبیا: ۲۲
- ۳۶- موسوعه الامام الحسین، ص ۵۶۸-۵۶۹
- ۳۷- او (م). ۲۶۰ هـ شاگرد امام رضا، امام جواد و امام هادی بوده است. این کتاب در سال ۱۳۶۳ ش توسط دانشگاه تهران چاپ شده است.
- ۳۸- سید جعفر شهیدی، نهج البلاغه، ش ۳۱، ص ۲۹۷ / نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه ۳۱
- ۳۹- البته برخی از محققان، مانند رفیع‌الدین همدانی در مقدمه سیره الرسول، نیز سعی کرده‌اند که او را از اهل تسنن بدانند.